

در منطقه "خط آبی" و از همه مهمتر، پرتاب موشک از لبنان و نوار غزه، همه از احتمالات موجود است. در این زمینه گفته می‌شود که در ارتباط با قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل، ایران نه تنها از زمان جنگ سال ۲۰۰۶ حزب‌الله با اسرائیل، حمایت‌های خود را از حزب‌الله قطع نکرده، بلکه شرایطی را در جهت تهدید شدید این رژیم فراهم آورده است.

این ارزیابی‌ها اگرچه در پاسخ به این سؤال که چرا اقدام نظامی اسرائیل علیه برنامه هسته‌ای ایران چندان جالب نیست، قانع‌کننده است، اما باید گفت هرگونه کوتاهی در این زمینه می‌تواند بدتر باشد. استدلال بسیاری از کارشناسان این است که اقدام نظامی اسرائیل باعث می‌شود مردم ایران به دفاع از حکومت خود پرداخته و منطقه را وارد آشوبی سیاسی کنند. از طرفی، بسیاری از رهبران عرب هم از هرگونه اقدام این رژیم برای حل مسأله هسته‌ای ایران استقبال می‌کنند؛ و گرچه آن را به طور علنی عنوان نمی‌کنند، اما این تنها چیزی است که ایران می‌تواند از همسایگان عرب خود انتظار داشته باشد. از طرف دیگر، افزایش فشار دولت اوپاما بر اسرائیل در رابطه با حل بحران اسرائیل - فلسطین و شرایط کرانه باختری، حاکی از دور شدن اسرائیل از واشنگتن است. گرچه در حال حاضر، انتقاد در مورد این که اسرائیل در دوران جرج بوش باید دست به اقداماتی مسالمت‌آمیز می‌زد سودی ندارد، اما فرصت از دست رفته کاملاً محسوس است. در مدت باقیمانده دوره اوپاما، ابهام در مورد حمایت دولت آمریکا از اسرائیل همچنان باقی خواهند ماند و ایران این مسأله را به خوبی می‌داند که البته از آن بهره می‌برد و این دلیل دیگری است بر آن که ریسک‌ها و دوره‌های اسرائیل بیشتر خواهند شد. ■

آمریکا در برابر دخالت‌های بریتانیا و فرانسه محافظت کند که البته به آمریکا بسیار بیشتر از اروپا آسیب رساند.

• احتمال حمله ایران به نیروهای آمریکایی در عراق و افغانستان و یا حتی حمله به پایگاه‌های آمریکا در منطقه خلیج فارس، سناریوی ضعیف، اما غیرقابل انکای دیگری است که می‌تواند توسط برخی افراد در ایران قابل طرح باشد. چنین حرکتی - همانطور که پیش‌تر، بسیاری از فرماندهان آمریکا در عراق به آن اشاره کرده بودند - احتمال مقابله به مثل مستقیم آمریکا را علیه ایران تشدید می‌کند. همچنین با این که باراک اوپاما وعده خروج کامل نیروهای آمریکایی را از عراق داده است، اما افزایش خشونت در افغانستان یا عراق، می‌تواند حضور ارتش آمریکا را در این مناطق طولانی‌تر کند.

• احتمال قابل بررسی دیگر آن است که ایران حملات موشکی خود را به اسرائیل آغاز کند. در این راستا باید اذعان داشت که ایران با استفاده از قابلیت‌های موشکی و شاید نیروی هوایی خود می‌تواند آسیب‌های مهمی را به این رژیم وارد کند. البته ممکن است این تفکر وجود داشته باشد که این اقدام ایران تا زمانی خواهد بود که به سلاح هسته‌ای مجهز باشد و این قسمتی از تحلیل سود و زیانی است که اسرائیل پیش از آغاز حملات در مرحله اول به آن می‌پردازد. به هر حال، حمله نظامی مستقیم ایران به اسرائیل، می‌تواند با پاسخ گسترده‌تر این رژیم رویه‌رو شود که در این صورت، قابلیت‌های هسته‌ای آن هم وارد کار می‌شود.

• یکی از گزینه‌های موجود دیگر برای ایران، کمک گرفتن این کشور از حماس و حزب‌الله است. افزایش حملات در بیت‌المقدس، تهاجم نظامی حزب‌الله

دردهای بخش صنعتی و تجاری

واردات به جای تولید، توجیه به جای تدبیر



دیدگاه مهندس احمد پورفلاح، عضو هیأت نمایندگان و کمیسیون صنعت اتاق تهران و ایران

به درستی برنامه‌ریزی و مدیریت شود که هم تولید داخلی صدمه نبیند و هم نیازهای اساسی داخلی به ویژه سرمایه‌گذاری در زمینه تولید اشتغال‌زا فراهم شود.

در این راستا باید توجه کرد که

تعرفه یکی از مکانیزم‌هایی است که به وسیله آن می‌توان توازن لازم را در نیازهای جامعه و کشور ایجاد نمود. انتخاب تعرفه درست و به روز نمودن آن به دور از کاهش و افزایش‌های ناگهانی و مطالعه نشده، خود علم پیچیده‌ای است که بدون توجه به آن، در چرخه تولید اعم از صنعتی و کشاورزی و تأمین اقلام معیشتی جامعه بی‌تعدالی ایجاد می‌شود. حمایت‌های تعرفه‌ای بی‌دلیل و بعضاً با نگرش سیاسی موجب جلوگیری از ترویج رقابت، پایین ماندن کیفیت و سطح محصولات داخلی، ایجاد انحصار و بالا رفتن قیمت‌ها می‌گردد و پایین نگه‌داشتن غیرمنطقی و مصلحت‌اندیشانه آن هم موجب صدمه دیدن و بعضاً از بین رفتن تولید داخلی و کاهش انگیزه در سرمایه‌گذاری مولد و نهایتاً وابسته شدن کشور و تشدید مقوله مخرب بیکاری خواهد شد.

نظام تعرفه‌ای را باید با استفاده از ابزار علمی و توان کارشناسی کشور طوری طراحی نماییم که توازن لازم با دستیابی به تعرفه‌های مناسب حاصل شود. گرچه حضور در WTO و یا حرکت در جهت آن، دست کشورها را برای افزایش تعرفه‌ها در زمینه واردات می‌بندد و آنها را محدود می‌کند، ولی بسیار دیده می‌شود که این کشورها در مواقع بحرانی از این تعهد عدول نموده و با افزایش تعرفه در مدتی محدود، از تولید

با افزایش قیمت جهانی نفت و بالا رفتن درآمدهای ارزی دولت در سال‌های اخیر، طبعاً واردات نیز روندی صعودی به خود گرفته و از رقم ۳۸/۹۹ میلیارد دلار در سال ۸۳ به ۵۷/۴۷ میلیارد دلار در سال ۸۸ افزایش یافته است. واردات فی‌نفسه بد نیست. ولی در کشوری که هنوز سطح تجهیزات و تکنولوژی آن به سطح کشورهای نیمه‌صنعتی نرسیده و نرخ بیکاری آن در حد بیشترین نرخ‌های بیکاری دنیا می‌باشد، اگر این مهلت درآمدزایی ارزی را به فرصت سرمایه‌گذاری مولد تبدیل نماییم، راه درستی را انتخاب کرده‌ایم. البته اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم، صنعت بخش قابل توجهی از درآمدهای ارزی را جذب نموده ولی بخشی از این فرصت، نصیب واردات اقلامی شده که به صنعت و کشاورزی موجود صدمه زده است و علیرغم دستور کار خصوصی‌سازی (اصل ۴۴)، بخش دولتی، بیشتر از این درآمدهای ارزی برخوردار شده است، در حالی که استفاده بخش خصوصی را از این درآمدها در حد انتظار نمی‌بینیم. با نگاهی کوتاه به کارنامه استفاده بخش خصوصی از حساب ذخیره ارزی، کاهش شدید سهم بخش غیردولتی کاملاً مشهود است، به طوری که طرح‌های مصوب بخش خصوصی برای استفاده از منابع موجود در حساب ذخیره ارزی در فاصله سال‌های ۸۰ تا ۸۷ - به استثنای سال ۸۳ - به ترتیب، ۳۰۶، ۳۲۲، ۴۳۰، ۲۲۷، ۱۹۱، ۱۶۱ و ۲۸ مورد و تعداد قراردادهای در این مدت به ترتیب ۲۰۰، ۱۹۲، ۳۲۸، ۲۰۵، ۱۶۴، ۱۴۷ و ۵۶ مورد می‌باشد که در هر دو حالت با روندی نزولی مواجهیم. همه کشورها به واردات نیاز دارند. به طور خلاصه واردات مقوله مردود و ناپسندی نیست؛ همچنین با توجه به این که بعد از سال‌ها، حرکت به سمت عضویت در سازمان تجارت جهانی را در دستور کار خود قرار داده‌ایم، نمی‌توانیم محدودیت شدید در این زمینه فراهم کنیم. اما باید واردات

نمودند و خود را آماده کردند. ولی ما حتی تا رسیدن بحران به مرزهای کشورمان به آن بی توجه بودیم و آن را باور نکرده بودیم. توجه غیر علمی مان این بود که چون رگ‌های تجاری ما متصل به شریان‌های جهانی نیست، از این نظر در مصونیت خواهیم بود.

چشم‌اندازی نه چندان روشن

تقریباً یک سال از این بحران می‌گذرد و اغلب کشورها با ایجاد تمهیداتی از قبیل کمک‌های ارزی و مالی، کاهش بهره، تعلیق اقساط و بدهی‌ها، حذف جریمه‌های دیرکرد، افزایش تعرفه‌ها و موارد مشابه، بحران را تا حد ممکن مهار نموده‌اند، اما سیاستمداران و دولتمردان ما هنوز در حال تهیه بسته‌های حمایتی خود - آن هم بدون نظرسنجی و نظرخواهی از بخش‌های نگران و درگیر این بحران - هستند. نه تنها تسهیلات یاری‌بخش ندادیم، بلکه تسهیلات قبلی را هم با کاهش داده و یا آن را قطع کرده‌ایم. نه تنها بهره‌ها را کاهش نداده‌ایم بلکه بهره وام‌های صنعتی را از ۱۲ درصد به ۱۶ درصد و ۲۲ درصد و بالاتر افزایش داده‌ایم. نه تنها پرداخت اقساط معوق را تعلیق نکردیم، بلکه تولیدکننده ناتوان در پرداخت اقساط را بازداشت کردیم. بی تردید این روند، سطح تولید ناخالص ملی را کاهش خواهد داد و ما را روز به روز به واردات بیشتر از کشورهای دیگر، نیازمندتر و فرصت را برای حفظ درآمد و اشتغال بیشتر نیروی کار سایر کشورها فراهم‌تر خواهد نمود. ■

داخلی حمایت کرده و درها را به روی واردات ارزان می‌بندند. در مقطع رکود در بخش تجارت جهانی، تلاش کشورها برای داشتن سهم بیشتر از بازارهای مصرف و با اتکا به قیمت‌های ارزان‌تر افزایش می‌یابد. به طور خلاصه، اگر مکانیزم تنظیم تعرفه را بر مبنای کارشناسی و در جهت مصلحت کل جامعه اعم از مصرف‌کننده و تولیدکننده برنامه‌ریزی و مدیریت نماییم از ایجاد آسیب به اقتصاد خانواده و صدمه به بنیه تولیدی کشور خواهیم کاست.

به علاوه، در صورتی که دولت‌ها دوام و بقا و محبوبیت خود را صرفاً در تأمین بالا و راحت جامعه ببینند و به بقیه فاکتورها بی‌توجه باشند، جامعه در میان‌مدت صدمه می‌بیند. علاقه‌مندان به مقوله واردات می‌گویند وقتی می‌توان جنس ارزان و سریع را در اختیار مصرف‌کننده گذاشت، چرا باید قیمت‌های بالایی به جامعه تحمیل کرد؟ این اندیشمندان باید توجه کنند که وقتی تولیدکننده داخلی حمایت نمی‌شود، عوارض سنگین و کمرشکن به او تحمیل می‌شود و بهره‌وری نیروی کارش به اتکای حمایت‌های سیاسی‌گونه و اهدای تسهیلات بالا و مخرب در پایین‌ترین حد ممکن می‌باشد، چگونه می‌تواند با غول‌های تولید و تجارت جهانی در یک عرصه رقابت داشته باشد؟ با نگاهی به نحوه برخورد سایر کشورهای دنیا در کنترل بحران جهانی، مظلوم و بی‌پناه بودن تولیدکننده ایرانی بیشتر آشکار می‌شود. اغلب کشورها از مدت‌ها پیش، بحران را پیش‌بینی و در جهت خنثی‌سازی تهدیدات و هجوم‌های آن برنامه‌ریزی

دولت‌ها و سیاست‌گذاری‌های مالی و پولی

مدرنیته اقتصادی در محاق سنت

تحلیل دکتر غلامرضا اسلامی بیدگلی، استاد دانشگاه تهران، در رابطه با سیاست‌گذاری مالی و پولی دولت

برای کشور تعریف و تنظیم نشده است و هیچ‌گونه شالوده، پارادایم و الگویی برای اداره امور اقتصادی نداریم، سخن گفتن از بانکداری، گمرک، اصلاح وضع بهداشت و سایر موارد، سخنی گزاف و بیهوده است. پس مقررات موجود، اولاً کارایی و اثربخشی ندارند، ثانیاً، این عدم کارایی در کشور تاکنون نادیده گرفته شده است، چراکه با مطالعات گسترده‌تر می‌توان دریافت که تئوری‌های اقتصادی موجود در کشور یا تئوری‌های سنتی هستند و یا در تئوری‌های مدرن هم حداکثر تئوری‌های دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ راهنمای عملکرد اقتصادی مجریان کشور می‌باشند و طی ۷۰ تا ۸۰ سال اخیر، هنوز به تئوری‌های روز نرسیده‌ایم.

پارادایم‌های سنتی و مدرن

متأسفانه پارادایم‌های مالی و اقتصادی در ایران در مرحله سنتی قرار دارند و بخش کوچکی از آنها وارد مرحله مدرن شده‌اند. در این رابطه می‌توان به بحث تفریح بودجه در کشور اشاره کرد که عملاً مقایسه عملکرد آن با اصل بودجه همواره مدنظر بوده است. آنچه در رابطه با عملکردها در کشور ما هیچ‌گاه مورد توجه قرار نگرفت، بحث تفریح برنامه است. در صورت حاکمیت تفریح برنامه است که ضعف بخش‌ها در اجرا و یا ضعف برنامه‌ریزی از هم تفکیک خواهد شد. از طرفی متأسفانه برنامه‌های ۵ ساله کشور بدون توجه به امکانات بالفعل و بالقوه تدوین شده‌اند. نمونه بارز آن ناتوانی وزارت نفت و دستگاه‌های مربوطه در پیش‌بینی افت بهای نفت در سال‌های اخیر است. سؤال این است که با همه

همه علوم دنیا تا به امروز چهار مرحله تکاملی را طی کرده‌اند که این مراحل به ترتیب عبارتند از مرحله باستانی، سنتی، مدرن و نوین. پیشرفتگی و طبقه‌بندی این علوم، بر اساس این که از چه زمانی به وجود آمده‌اند و به چه صورت تکامل یافته‌اند انجام می‌گیرد. علوم اجتماعی و اقتصادی که بیشتر موضوع بحث ما هستند از قدمت تاریخی زیادی برخوردار نیستند و این علوم، حدوداً از قرن سیزدهم با مطرح شدن یک سری تئوری‌های اجتماعی و اقتصادی، وارد طبقه‌بندی‌های مذکور شدند. بنابراین تا قرن سیزدهم را می‌توان دوره باستانی علم اقتصاد و از قرن سیزدهم تا بیستم را مرحله سنتی نامید. علاوه بر آن، مرحله مدرن از اوایل قرن بیستم تا سال ۱۹۷۰ به طول انجامید و از آن سال تاکنون، تئوری‌های نوین علم اقتصاد مطرح شده‌اند. تفاوت دیدگاه‌های فوق و قوانین و مقررات هر دوره از تاریخ، عامل اصلی تفکیک اهرم‌ها، روش‌ها و برنامه‌های اتخاذی خواهد بود. به عنوان مثال، قانون تجارت موجود در بسیاری از موارد بر مبنای قوانین و روش‌های حاکم در اعصار گذشته تهیه و تدوین شده است و در شرایط کنونی نمی‌تواند گره‌گشای مشکلات سهام‌داران جزء امروز کشور باشد. ما در ایران روی کاغذ، قوانین و مقررات کنترلی خوبی داریم. دیوان محاسبات کشور، سازمان حسابرسی، جامعه حسابداران رسمی کشور، بازرسی کل کشور، مجلس و مجامع عمومی شرکت‌ها از جمله سازمان‌هایی هستند که بر اجرای درست قوانین و مقررات نظارت می‌کنند، اما متأسفانه ساختار تئوریک این نظام‌ها بر پایه ۷۰ درصد سنتی و تنها ۳۰ درصد تئوری‌های مدرن - آن هم تئوری‌های ۱۹۲۰ - استوار است.

بنابراین، ما اصلاً از مرحله مدرن به تئوری‌های نوین نرسیده‌ایم و به عبارت دیگر، آنچه انجام شده، وصله بر وصله دوختن است. به عنوان مثال، یکی از مسائلی که در دستور کار قرار گرفته، تجدید نظر در قوانین بانکداری اسلامی است. در پاسخ به این ایده، باید گفت در شرایطی که اصولاً پارادایم اقتصادی